بررسی نتایج یک پژوهش

روابط قبل از ازدواج با جنس مخالف و تأثیر آن بر زندگی

یکی از آسیب‌هایی که مدت‌های طولانی است جامعه ما را درگیر کرده، بحث دوستی‌های قبل از ازدواج یا به عبارتی دیگر دوست پسری و دختری است که میان نوجوانان دبیرستانی و جوانان دانشجو دیده می‌شود.

یکی از نیازهای اساسی زندگی انسان، تعامل و ارتباط با دیگران است. انسان در طول رشد خود، پیوسته برای بقا و پیشرفت خویش، محتاج ارتباط با دیگران است که بین این امر با سلامت رابطه‌ای نزدیک وجود دارد. تمام انسان‌ها به دنبال یافتن کسانی هستند که با آنها احساس خوشبختی کنند و از زندگی با آنها لذت ببرند و در کنارشان منفعت بیشتری کسب کنند.

در بین ارتباطات انسانی، نیاز به ارتباط با جنس مخالف هم در مقطعی از زندگی انسان مطرح می‌شود و این زمانی است که پسر و دختر تصمیم می‌گیرند تا همسر آینده‌شان را انتخاب کنند و در این ارتباط مقطعی که لازمه شناخت از همدیگر است، اصولی مطرح هستند. البته این ارتباط‌ها و علاقه‌ها منشأ تشکیل خانواده و بقای نسل و ادامه حیات می‌شوند، ولی باید در چارچوب اصول اخلاقی و شرعی باشند. گاهی این علاقه درونی به جنس مخالف و نیاز به ارتباط با او، از چارچوب هنجارهای اجتماعی و دینی خارج می‌شود.

به گزارش مهرخانه، پژوهشی روی ۱۳۸۵ نوجوان ۱۸-۱۵ ساله تهرانی، نشان داد که ۲۷,۷ درصد پسران نوعی از ارتباطات با جنس مخالف را گزارش کردند. این پژوهش مانند برخی دیگر از تحقیقات انجام شده، میزان شیوع، دلایل و انگیزه‌های معاشرت‌ها را جست‌وجو کرده و کمتر به اثرات اجتماعی و خانوادگی آنها پرداخته است. از سوی دیگر، همزمان با روند افزایشی معاشرت‌های قبل از ازدواج با جنس مخالف، میزان ناکامی و شکست در ازدواج‌ها نیز سیر صعودی یافته است؛ به‌طوری که در سال ۱۳۹۰ نسبت ازدواج به طلاق در کشور ۶ به یک و در تهران ۳ به یک بوده است. (سازمان ثبت‌احوال ۱۳۹۱) این امر نگرانی سیاست‌گذاران فرهنگی و جامعه‌شناسان را برانگیخته و آنها را بر آن داشته تا به بررسی ریشه‌های این معضل بپردازند.

در مقایسه با معاشرت‌های قبل از ازدواج، مطالعات بیشتری روی طلاق و عوامل مرتبط با آن انجام شده است، ولی به‌ندرت به عامل «معاشرت با جنس مخالف قبل از ازدواج» به‌عنوان یک عامل تأثیرگذار بر طلاق پرداخته شده است. برای یافتن ارتباط بین تجربه معاشرت با جنس مخالف قبل از ازدواج و احتمال رخداد طلاق، مطالعه‌ای ترکیبی (کمی و کیفی) در جامعه جوانان تحصیلکرده دانشگاهی در تهران در سال ۱۳۹۰ انجام شد. این مقاله براساس نتایج کمی، مطالعه اصلی است.

در تحقیق مذکور، فقط تأثیر معاشرت‌های قبل از ازدواج با جنس مخالف در احتمال طلاق بررسی شده است. فرضیه آزمون این است که بین تجربه معاشرت با جنس مخالف قبل از ازدواج و افزایش احتمال طلاق، رابطه معنی‌داری وجود دارد. همچنین این گزارش در نظر دارد نشان دهد که داشتن معاشرت با غیرهمسر و همسر کنونی قبل از ازدواج، چه ارتباطی با احتمال جدایی یا طلاق دارد؟ تعداد معاشرت‌های قبل از ازدواج چگونه با طلاق ارتباط دارد؟ و درنهایت تأثیر دوستی‌ها و معاشرت‌های پیشرفته‌تر با همسر یا فردی غیر از همسر، بر احتمال طلاق چیست؟

یافته‌های تحقیق

میانگین سن ازدواج در افراد در شرف طلاق کمی بیشتر از افراد دانشجوی همسردار بود (۲۳,۸ در مقابل ۲۲,۴ سال)؛ همچنین دانشجویان متأهلی که کمتر یا مساوی ۵ سال از زندگی زناشویی‌شان گذشته است، به‌طور معنی‌داری بیشتر از افراد در شرف طلاق بودند (۶۴,۲ درصد در مقابل ۴۳,۸ درصد). در عوض درصد افرادی که بین ۶ تا ۱۰ سال از زندگی مشترکشان گذشته بود، در بین افراد در شرف طلاق تقریبا دو برابر افراد متأهل بود (۲۹,۲ درصد در مقابل ۱۵,۷ درصد). این امر حاکی است که میانگین مدت ازدواج افراد در شرف طلاق، بیشتر از دانشجویان متأهل است. سبک همسرگزینی در بین افراد متأهل همسردار، تفاوت معنی‌داری با افراد در شرف طلاق دارد؛ به‌طوری که ازدواج براساس رابطه دوستی قبل از ازدواج به‌طور معنی‌داری در بین افراد متأهل بود (حدود ۳۰ درصد در مقابل ۲۱ درصد)؛ درحالی که ازدواج سنتی بین هر دو گروه تقریبا فرقی نداشت (۵۲,۱ درصد در مقابل ۵۱,۶ درصد.)

نسبت تحصیلات دیپلم و فوق‌دیپلم در زمان ازدواج در مقایسه با تحصیلات لیسانس و بالاتر، در بین افراد در شرف طلاق بیشتر از این نسبت در بین افراد متأهل بود. مشابه همین نتایج نیز در مورد تحصیلات همسر در بدو ازدواج دیده شد. نمره متغیر همخوانی با سازگاری اقتصادی، فرهنگی و مذهبی با همسر در بین متأهلان همسردار به‌طور معنی‌داری بیشتر از افراد در شرف طلاق بود (به ترتیب ۳,۷۸ در مقابل ۲,۹۲، ۳,۸۰ در مقابل ۳,۲۲ و ۳,۹۲ در مقابل ۲,۹۴). تأیید همسر توسط خانواده در بدو ازدواج نیز در افراد متأهل به‌طور معنی‌داری بیشتر از افراد در شرق طلاق گزارش شد (نمره میانگین ۴,۰۶ در مقابل ۲,۵۹). درحالی که شناخت از همسر در بدو ازدواج در بین افراد متأهل و در شرف طلاق اختلاف معنی‌داری نداشت.

تجربه این معاشرت‌ها به‌خصوص اگر معاشرت‌ها متعدد و پیشرفته باشد، نه‌تنها می‌تواند بر تمایل به ازدواج و سن ازدواج به‌خصوص در بین پسران تأثیر داشته باشد، یعنی موجب تمایل کمتر به ازدواج و افزایش سن ازدواج شود، بلکه می‌تواند اثر منفی در کیفیت ازدواج و احتمال بیشتر طلاق و تصمیم به جدایی داشته باشد؛ به‌طوری که این تجربیات تغییرات نگرشی و ارزشی نسبت به جنس مخالف، همسر آینده، ماهیت ازدواج، تعهد و جایگزین‌های ازدواج در خارج از چارچوب ازدواج ایجاد می‌کند و موجب افزایش احتمال طلاق در افراد پس از ازدواج می‌شود.

براساس نتایج این مطالعه، شیوع سبک همسرگزینی از طریق دوستی و رابطه عاطفی قبل از ازدواج در بین افراد تحصیلکرده در شرف طلاق، به‌طور معنی‌داری بیشتر از افراد تحصیلکرده متأهل است. همچنین میزان همخوانی اقتصادی، فرهنگی و مذهبی در افراد در شرف طلاق نسبت به افراد متأهل، کمتر است.

پیشنهادات

با توجه به تأکید بر مسأله خانواده در جامعه ایران و استحکام خانواده به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای جامعه، توجه به ریشه‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، طلاق و آسیب‌شناسی وضع موجود اهمیت وافری دارد. لذا باید به نقش این نوع معاشرت‌ها در تحولات خانواده و ازدواج، بیش از پیش توجه شده، درباره آنها تحقیق و کارشناسی بیشتری انجام شود. به این معنی که غیر از نقش عوامل مختلف اقتصادی و اجتماعی مرتبط با ازدواج و طلاق، نقش گسترش سایر جایگزین‌های ازدواج به شکل معاشرت با جنس مخالف قبل از ازدواج در تحولات خانواده و طلاق بیشتر لحاظ شود.

براساس نتایج این تحقیق پیشنهاد می‌شود، مداخلات اجتماعی و آموزشی جامعی در خانواده‌ها و جوانان طراحی شود تا آسیب ناشی از معاشرت‌های پیشرفته و متعدد با جنس مخالف قبل از ازدواج و معاشرت‌های بدون قصد ازدواج کاهش یابد.

در آموزش‌های مربوطه، به حفظ کیان خانواده و تشویق ازدواج به موضوع معاشرت‌های قبل از ازدواج و ارزش‌های مربوط به آن بیش از پیش پرداخته شود تا سیاست‌گذاری‌ها موفق‌تر باشند. بسیاری از باورهای غلط در بین جوانان و خانواده‌ها در خصوص این نوع معاشرت‌ها و تأثیرات آن بر همسریابی، کیفیت ازدواج و طلاق، با اطلاع‌رسانی نتایج این طرح به جوانان و خانواده‌ها می‌توانند اصلاح شوند.

اقدامات فرهنگی مناسب با هدف قرار دادن جوانان و خانواده‌ها انجام شود تا اثرات نامطلوب ارتباطات عاطفی متعدد و پیشرفته قبل از ازدواج را بر احتمال طلاق نشان دهند.

مشاوران جوانان و خانواده‌ها می‌توانند در مشاوره‌های خود از نتایج این تحقیق بومی در جهت اصلاح باورهای نادرست جوانان مدد بگیرند. آموزش‌هایی در خصوص نحوه تأثیرات این نوع ارتباطات با نیات مختلف و ماهیت متفاوت بر طلاق برای مشاوران خانواده‌ها، روانشناسان مشاوره، مراکز آموزشی و جوانان تدارک دیده شود. محققان علوم اجتماعی بیش از پیش نقش این گونه معاشرت‌ها را در مسائل و آسیب‌های خانواده مانند فرار دختران، طلاق، خیانت و... جدی گرفته و به آن بپردازند.

آموزش مهارت برای فهم «حریم خصوصی» به کودکان

حریم خصوصی یعنی یک فرد یا گروه بتواند خود یا اطلاعات مربوط به خود را مجزا کند و در نتیجه بتواند خود یا اطلاعاتش را با انتخاب خویش در برابر دیگران آشکار کند. مرزها و محتوای آنچه خصوصی قلمداد می‌شود در میان فرهنگ‌ها و اشخاص متفاوت است، اما تم اصلی آنها مشترک است. حریم خصوصی گاه مربوط به ناشناس بودن، یعنی تمایل به گمنامی یا دور ماندن از عرصه عمومی است. انواع مختلف حریم خصوصی اقتصادی، حریم خصوصی پزشکی، حریم خصوصی در اینترنت و حریم خصوصی اطلاعات در نظر گرفته می‌شوند. درجه خصوصی بودن اطلاعات بستگی دارد به این که عموم چگونه این اطلاعات را دریافت و با آن برخورد خواهند کرد که به نوبه خود به شرایط زمان و مکان وابسته است. مفهوم حریم خصوصی بر مفهوم امنیت نیز تأثیر می‌گذارد مثلا از سوءاستفاده گرفته تا امنیت اطلاعات. حریم خصوصی همچنین می‌تواند به معنای حق بر بدن باشد.

حق مصونیت از تعرض حکومت، شرکت‌ها، یا افراد به حریم خصوصی، در بسیاری از کشورها به‌عنوان قوانین حفظ حریم خصوصی وجود دارد و در برخی موارد در قانون اساسی آنها آمده است. البته تقریبا همه کشورها قوانینی دارند که به روشی حریم خصوصی را محدود می‌کند، به‌عنوان مثال، قانون مربوط به مالیات که معمولا به اطلاعات مربوط به سود یا درآمد شخصی نیاز دارد. گاه ممکن است حریم خصوصی فردی در تضاد با قوانین آزادی بیان باشد. گاه برخی قانون‌ها موجب افشای عمومی اطلاعاتی می‌شوند که در کشورها و فرهنگ‌های دیگر، خصوصی تلقی می‌شوند. حریم خصوصی از نظر فرهنگی بسیار نسبی است. یعنی به فرهنگ جامعه بستگی دارد که آن هم تحت‌تأثیر شرایط اقتصادی و فناوری است. گاه افراد اطلاعات خصوصی خود را داوطلبانه افشا می‌کنند مثلا برای به دست آوردن منافع، برای تبلیغات، هنگام شرکت در مسابقه‌ها، قرعه‌کشی‌ها و... افشای اطلاعات خصوصی گاه منجر به سوءاستفاده از آن توسط دیگران و دزدی هویت می‌شود.

شاید وقتش باشد از خودمان بپرسیم: «حریم خصوصی» را چگونه می‌فهمیم؟ چگونه عملی می‌کنیم؟ چگونه برای فرزندمان شرح می‌دهیم و درونی می‌کنیم؟ سحر سلطانی در سایت الفبا قبل از این که مستقیم برود به سراغ آموزش مهارت‌هایی در خصوص فهم «حریم خصوصی»، استدلال می‌کند که ابتدا باید مفاهیم مرتبط و مکمل آن را در کودکان تقویت کرد. نمونه‌ای از این تعاریف را با هم پی می‌گیریم.

آشنا کردن کودکان با مفهوم حریم خصوصی

خودم و دیگری: از بدو تولد به کودک می‌آموزیم اسمش مال خودش است، مامان و بابایش مال خودش هستند، خانه خودشان، اسباب‌بازی‌ها و غذای خودش، تصویر خودش در آینه، عکس‌های خودش در آلبوم یا رایانه، مسواک خودش، غذای خودش و... کودک می‌تواند آنچه از آن خودش است را از داشته‌های دیگران تفکیک کند. کودکان به‌طور متوسط از ۳ تا ۴ سالگی فهم روشنی از «خود» و «داشته‌هایشان» دارند.

آشنا و غریبه: از همان ابتدای ورود کودک به جمع خانواده «حلقه محبت» شکل می‌گیرد: افرادی غیر از پدر، مادر، برادر و خواهر که می‌توانند کودک را ببینند، در آغوش بگیرند و ببوسند، در امور بهداشتی مانند شست‌وشو در دستشویی و حمام کمک می‌کنند، به کودک هدیه و خوراکی می‌دهند و کودک می‌تواند با آنها تنها باشد یا حتی به میهمانی برود. کودک از توجه و تأکید والدینش متوجه می‌شود که «حلقه محبت» او چه کسانی‌اند. بسیاری از آشناها و دوستان خانوادگی ممکن است در این حلقه نباشند و «غریبه آشنا» محسوب شوند.

> **شاید وقتش باشد از خودمان بپرسیم: «حریم خصوصی» را چگونه می‌فهمیم؟ چگونه عملی می‌کنیم؟ چگونه برای فرزندمان شرح می‌دهیم و درونی می‌کنیم؟ ابتدا باید مفاهیم مرتبط و مکمل آن را در کودکان تقویت کرد**

زمان‌ها و مکان‌ها: اتاق‌های خواب، آشپزخانه، حمام، پذیرایی، حیاط، بام، بالکن، انباری، پارک، مغازه، کلینیک پزشک، منزل دوستان، خیابان و مهدکودک دنیای کودک ما را می‌سازند. برای فهم اختصاصات این دنیا «مرزهای زمانی و مکانی» تعریف می‌کنیم. فهم زمان و مکان‌های مختلف درواقع به کودک کمک می‌کند تا «تفاوت‌ها» را کشف کند. درخصوص تفاوت‌ها در بستر زمان‌ها (شرایط) و مکان‌ها (امکانات) با او سخن می‌گویید؛ این که شب‌ها نمی‌توان به پارک رفت و بازی کرد یا نصف شب رستوران‌ها باز نیستند، اما در آشپزخانه می‌توان غذا پخت یا در اتاق بازی کرد. تأکید بر زمانمندی و مکانمندی کنش‌ها به کودک فهم روشنی از «محدودیت و تخصیص شرایط» می‌دهد.

مرزها و فاصله‌ها: هر کسی باید در تخت خودش بخوابد، هر کسی باید کمد و کشوی لباس و کیف خودش را داشته باشد، هر کسی باید منتظر باشد تا دیگران از حمام بیرون بیایند تا بتواند از حمام استفاده کند، وقتی کنار کسی روی مبل می‌نشینیم نباید خیلی به او بچسبیم، وقتی نقاشی می‌کشی از خط بیرون نزن یا میز و فرش را خط‌خطی نکن؛ قوانینی که به کودک کمک می‌کند جدایی امور و اشیا از هم را درک کند.

رازها و گفتنی‌ها: حرف‌های خانه مال خانه است، حتی در خانه عزیز و خاله نباید گفته شوند. اما اتفاقاتی که در مهدکودک یا مدرسه افتاده، بهتر است در خانه گفته شوند. حرف‌هایی در دلمان یا سرمان داریم که به کسی نمی‌گوییم یا درباره‌اش با «همه» حرف نمی‌زنیم، چون ممکن است کسی «ناراحت و دلخور» شود. بعضی وقت‌ها هم رازهایمان برای خوشحال کردن بقیه است. پس یک حرف‌هایی را یک زمان‌هایی نمی‌گوییم و اسمش «راز» می‌شود. اما درباره خیلی چیزها می‌توانیم با خیلی‌ها حرف بزنیم.

آبرو و عیب‌ها: وقتی کودک قوانین خانه و سایر مکان‌ها در زمان‌های مختلف را درک می‌کند، به مرتبه بالاتری از فهم ارزش‌ها می‌رسد، این که برخی امور ارزشمندترند، باید برای حفاظت از آنها بیشتر تلاش کند و نسبت به آنها مسئول است. مثلا اگر هرجایی عنوان کند که پدرش در خانه جوراب‌هایش را نمی‌شوید و مادرش از این امر دلخور است، باید منتظر ناراحتی و واکنش پدر و مادر باشد. پاکیزگی یک ارزش است، اما حفظ مسائل خانواده در این خصوص هم مهم است. کودک به‌طور همزمان و موازی به فهم این دو مقوله می‌رسد؛ این که برای نقد یا شکایت باید موقعیت‌ها را درک کند و دیگران احساس شرم نکنند. و از طرفی عیب‌جویی از رفتارها و اعمال دیگران ممکن است به آنها آسیب بزند.

دخالت یا فضولی: والدین برای کمک به کودکان خردسال وقتی در شرایط گوناگون گرفتار شده‌اند از آنها سوالات مختلفی می‌کنند. کودک معنای این پرسشگری برای کمک را به‌خوبی از کنجکاوی و مداخله‌گری برای سرزنش تشخیص می‌دهد. گذشته از این موارد مفهوم نظارت بزرگترها را از فضولی برای تحقیر هم بازمی‌شناسد. نظارتی که شفاف و همراه با استدلال است برای او اعتماد و امنیت به‌همراه دارد، درحالی که دخالت و القای مالکیت، که با نوعی تجسس بدون توضیح همراه است، او را دچار اضطراب و استرس می‌کند.

نگاه

پیشنهاداتی برای ارتقای فرهنگ زیست‌محیطی کودکان

محیط‌زیست در یک تعریف کلی عبارتست از مجموعه شرایط بیرونی که در طول عمر یا زندگی یک موجود زنده، مانند انسان بر او اثر می‌گذارد. به این ترتیب نور خورشید، آب، هوا، اقلیم، گیاهان، جانوران و سایر موجودات بی‌جان و جاندار که روی سیاره زمین وجود دارند و با یکدیگر در ارتباط دوسویه هستند، محیط‌زیست انسان را تشکیل می‌دهند. البته از محیط‌زیست تعریف‌های گوناگونی وجود دارد که از آنها چشم‌پوشی می‌کنیم. محیط‌زیست و منابع موجود در آن، درواقع محل زندگی و تامین‌کننده اصلی‌ترین نیازهای انسان به شمار می‌آید. با وجود این، در سال‌های گذشته، با رشد فزاینده جمعیت و پیشرفت‌های تکنولوژیکی، روند بهره‌برداری از منابع موجود در زمین نیز بیشتر شده و در یک کلام محیط‌زیست انسان دستخوش تخریب و آلودگی قرار گرفته است.

در حال حاضر کودکان صاحب اصلی زمین‌اند بنابراین ضرورت دارد تا شیوه درست برخورد با محیط‌زیست را بیاموزند. در این نوشته به راه‌های اثربخشی پرداخته می‌شود که می‌توانند، علاوه‌بر آموختن رفتار صحیح به کودک، عشق به طبیعت را در او پرورش دهند. پژوهشگران معتقدند، بهترین شیوه درونی کردن رفتارهای مثبت، آموزش و آن هم آموزش این رفتارها از دوران کودکی است. فرهنگ محافظت از محیط‌زیست نیز باید از کودکی آموخته شود تا به باوری ذهنی تبدیل شود. این باور کودک را موظف می‌کند تا از یگانه زیستگاهی که در آن زندگی می‌کند به بهترین وجه ممکن محافظت کند.

درواقع بدون لمس مستقیم طبیعت و دیدن زیبایی‌های آن، نمی‌توان از کودک انتظار داشت ارتباطی دوستانه و منطقی با طبیعت برقرار کند. گردش و تفریح در طبیعت پایه اصلی آموزش زیست‌محیطی به کودک و تأثیر در نگرش و رفتار او برای حفاظت از محیط‌زیست است.

در ادامه پیشنهاداتی که سایت الفبا برای آموزش برخی مسائل زیست‌محیطی به کودکان ارایه داده را با هم مرور می‌کنیم:

کودکان بسیار دوست دارند مانند کار مند وظایف خاصی به آنها محول شود. شما می‌توانید کودکتان را به‌عنوان محافظ انرژی در خانه استخدام کنید. این شیوه، علاوه‌بر آموزش به کودک در خصوص مصرف انرژی در خانه، به شما اطمینان می‌دهد لامپ‌های اضافی و وسایل الکتریکی بدون مصرف در خانه‌تان خاموش‌اند. از طرف دیگر باعث می‌شوید کودکتان نسبت به صرفه‌جویی در انرژی حساس شود.

یکی از مهارت‌هایی که کودک از نظر فکری باید کسب کند توانایی مفهوم‌سازی و طبقه‌بندی چیزهاست. طبقه‌بندی به کودکان مفاهیمی چون اندازه، شکل، شباهت و تفاوت را می‌آموزد. با تعیین کردن کانتینرهای انواع زباله، به‌منظور بازیافت زباله، کودک را آموزش دهید که براساس ویژگی‌هایی چون تر یا خشک بودن زباله، اندازه آن و... هر زباله را در سطل مخصوص‌اش بریزد. با این فعالیت، علاوه‌بر آموزش کودک برای جدا کردن زباله‌ها و بازیافت آنها، می‌توان مهارت طبقه‌بندی را نیز به او آموخت.

می‌توان با پرورش گل و گیاه، علاوه‌بر آشنا کردن او با طبیعت و برانگیختن علاقه‌اش به گل‌ها و گیاهان، حس مسئولیت‌پذیری را در وی تقویت کرد.

هنگام رانندگی، با کودکتان درباره سوخت خودرو، مصرف آن و تأثیر سوخت‌های فسیلی بر جانداران و گیاهان صحبت کنید. شمارنده میزان مصرف سوخت را به کودک نشان دهید و از او بخواهید میزان مصرف سوخت در هر کیلومتر را به‌دست بیاورد. با این نوع فعالیت‌ها، علاوه‌بر افزایش مهارت‌های ریاضی کودک، او را نسبت به تأثیر سوخت‌های فسیلی در طبیعت حساس‌تر می‌کنید

با فرزندتان در برنامه‌های داوطلبانه درختکاری شرکت کنید. با این فعالیت، علاوه‌بر درونی کردن اهمیت دادن به طبیعت برای کودک، احساس تعلق به جامعه و همکاری را به او می‌آموزید.

در آینده زمین متعلق به کودکان است. باید همواره دانش زیست‌محیطی خودمان را افزایش دهیم و آن را با کودکانمان به‌اشتراک بگذاریم.

تلاقی

بی‌خوراکی

همه‌جور طلاقی را شاید شنیده باشید اما طلاق به‌خاطر کم‌خوراک‌بودن همسر را هم به لیست نشنیده‌هایتان بیفزایید.

فرزانه با مراجعه به دادگاه خانواده، خواستار صدور حکم از سوی قاضی شد تا از شوهر بی‌اشتهای خود برای همیشه جدا شود.

فرزانه به قاضی دادگاه خانواده درباره علت درخواست طلاق خود گفت: آقای قاضی شوهرم خیلی کم غذا است و هرچه درست می‌کنم، اصلا نمی‌خورد.

هرچه با ذوق و شوق برایش آشپزی می‌کنم، اصلا فایده‌ای ندارد، هیچ‌وقت از دستپختم تعریف نمی‌کند و با اشتها غذا نمی‌خورد. وقتی هم اعتراض می‌کنم، می‌گوید اخلاقش همین است و نمی‌تواند آن را تغییر دهد. وی افزود: من احساس می‌کنم که شوهرم اصلا برای من و کاری که برای او انجام می‌دهم، ارزش قایل نمی‌شود و همین موضوع مرا آزار می‌دهد.

این کارهای او باعث شده که تصمیم به جدایی بگیرم چون دیگر زندگی در کنار این مرد بی‌احساس مرا خسته کرده است.

بعد از صحبت‌های زن خواستار جدایی، قاضی، شوهر وی را به دادگاه احضار کرده است تا صحبت‌های او را هم بشنود.

شما اگر جای زن بودید چه می‌کردید؟ به دستپخت خودتان شک می‌کردید؟ به بیرون غذا خوردن شوهرتان؟ یا در مورد معرفت و مرام فلسفه می‌بافتید؟

اقتصاد منزل

انتخاب و توزیع مناسب

می‌گویند ارسطو اقتصاد را علم خانه‌داری می‌دانست اما هنر اقتصاد خانواده به معنی برقراری تعادل میان منابع محدود درآمدی و مخارج است و تأمین اقتصادی یکی از رموز بقای خانواده‌هاست. اعضای خانواده دوست دارند بهترین نوع غذا را مصرف کنند، زیباترین لباس‌ها را بپوشند، در بهترین نقطه شهر و در بهترین منزل زندگی کنند، به‌طور مکرر سفر بروند و... ولی واقعیت این است که فقط درصد کمی از خانواده‌ها قادر به تأمین همه این خواسته‌ها هستند، هر چند همه خانواده‌ها در تلاش برای رسیدن به استانداردهای حداقلی زندگی باشند.

درآمد یک خانواده متوسط فقط می‌تواند تعداد محدودی از این خواسته‌ها را برآورده کند؛ از این‌رو خانواده باید از میان خواسته‌های خود انتخاب به عمل آورد. چگونگی توزیع منابع در دسترس خانواده، بین اعضای آن نیز بسیار مهم است.

واضح است اگر یکی از اعضای خانواده قسمت بیشتری از درآمد خانواده را به خود اختصاص دهد، سهم کمتری برای دیگری می‌ماند. پس بهتر است فهرستی از خواسته‌های افراد خانواده تهیه کنید. انتخاب‌های ممکن را بنویسید. انتخاب‌ها را آن‌قدر با هم عوض کنید که به بهترین انتخاب با توجه به درآمدتان دست یابید. مثلا بین خریدن لباس شب برای مهمانی و خرید عینک برای یکی از اعضای خانواده شما کدامیک را انتخاب می‌کنید؟